

مقدمه

تفکیک قوا از اصول بنیادین در دموکراسی های معاصر است. هرچند انتقاداتی در عصر حاضر بر این اصل وارد گردیده، ولی همچنان این اصل یکی از پایه ها و ساختارهای اساسی نظام های حقوقی و سیاسی است. برای تحقق اهداف این اصل، که جلوگیری از تمرکز قدرت در ید واحد یا عده ای از زمام داران است، راه کارهایی پیش بینی و تعبیه شده است. در تفکیک نسبی قوا، که همکاری و ارتباط قوای حاکم با یکدیگر حاکم است، از جمله ابزارهای اساسی، که بدین منظور پیش بینی شده، بحث «شبکه نظارت ها» در ساختار تفکیک قواست. این نظارت ها قدرت موجود در نهادهای زمام دار را سازمان دهی و تعدیل می کنند و البته مفهوم این نظارت ها دلالتی بر دخالت قوا در امور یکدیگر ندارد. در کشور ما نیز در اصل ۵۷ قانون اساسی بر تفکیک نسبی قوا تحت عنوان «استقلال قوا» تصریح شده و مجموعه ای از نظارت ها مابین قوای سه گانه مقرر گشته است. این نظارت ها کاملاً در جهت اصل «تفکیک قوا» و با توجه به اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی وضع شده اند. نکته حایز اهمیت در این بین، آن است که این نظارت ها، که به اقتدار یک قوه بر دیگر قوا منجر می شود، باید به گونه ای تعبیه شوند که قدرت قوا را در برابر یکدیگر تعدیل سازند. در غیر این صورت، هدف از برقراری این نظارت ها و تأثیرات بی اثر خواهد بود. در قانون اساسی ج.ا.ا نیز نظارت های بسیاری برای قوای مقننه و قضاییه در ارتباط با قوه مجریه وضع گردیده و نظارت هایی نیز برای قوه مجریه نسبت به این دو قوه منظور گشته است. در این میان، مسئولیت اجرای قانون اساسی، که در اصل ۱۱۳ قانون اساسی برای رئیس جمهور مقرر شده است و اعمال آن نظارت رئیس جمهور بر قوای دیگر را در پی دارد، محل بحث و مناقشه صاحب نظران و دادرس اساسی بوده است و از منظر موضوع این مقاله، این پرسش را می توان مطرح کرد که چه ارتباطی بین مسئولیت اجرای قانون اساسی از سوی رئیس جمهور با تفکیک قوای مقرر در قانون اساسی وجود دارد؟ فرضیه مقاله این است که مسئولیت اجرای قانون اساسی مقرر در اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی مکمل شبکه نظارت های مقرر در قانون اساسی برای تحقق تفکیک قواست و منافاتی با استقلال قوا ندارد.

روش تحقیق «توصیفی» و «تحلیلی» است و مجموعه مطالب مقاله در سه بند سامان یافته است. در بند ۱ تفکیک قوا و الزامات آن بیان می شود. بند ۲ به تبیین مسئولیت رئیس جمهور در اصل ۱۱۳ قانون اساسی می پردازد. و بند ۳ با اتکا به مطالب دو بند قبل، تکمیل تفکیک قوای مقرر در قانون اساسی را با اصل ۱۱۳ این قانون نشان می دهد. پس از این سه بند، حاصل سخن اثبات فرضیه مقاله را به تصویر می کشد.

نسبت سنجی اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی با اصل «استقلال قوا»

نادر میرزاده / استادیار دانشگاه تهران

mirzadeh@ut.ac.ir

علی سهرابلو / دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه تهران

Asohrablu@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲

چکیده

در تلاش برای تحقق اهداف اصل «تفکیک قوا» در نظام های معاصر، ابزارهایی تعبیه و پیش بینی گردیده است. از جمله این ابزارها، نظارت قوای حاکم بر یکدیگر است تا بدین وسیله، از قانون شکنی هر قوه ای به وسیله قوای دیگر جلوگیری به عمل آید و قدرت موجود در سطح نهادهای حاکمیت تعدیل گردد. اما نکته مهمی که در بحث شبکه نظارت ها در تفکیک نسبی قوا وجود دارد، تعادل در نظارت قوا بر یکدیگر است. بدون وجود تعادل در این مجموعه نظارت ها و تأثیرات، کفه ترازوی قدرت به نفع برخی قوا سنگین تر خواهد بود و هدف از تفکیک قوا، که توزیع متناسب قدرت در سطح نهادهای زمام دار است، تحقق نخواهد یافت. به این مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه شده و مقنن اساسی در اصل ۱۱۳ قانون اساسی، تعادل مزبور را در روابط قوای سه گانه حاکم بر کشور بهبود بخشیده است.

کلیدواژه ها: استقلال، قوا، تفکیک، تعادل، مسئولیت، قانون، نظارت.

۱. تفکیک قوا و لوازم آن

۱-۱. تفکیک قوا

ذهن و اندیشه متفکران همواره در حال حرکت در این زمینه بوده است تا با دستیابی به ابزارهایی از تمرکز قدرت در یک واحد و یا عده‌ای از زمام‌داران جلوگیری کنند و راه برای رسیدن به مطلوب‌ترین حکومت‌ها برای جوامع انسانی مهیا باشد (ملکوتی هاشجین، ۱۳۹۱، ص ۶۶۳). هرچند ریشه‌های اصل «تفکیک قوا» به اندیشه فلاسفه متقدم، به‌ویژه اندیشمند اسلامی، *عبدالرحمان بن خلدون*، برمی‌گردد (پروین و اصلانی، ۱۳۹۱، ص ۱۹۸-۲۰۰)، اما اصل «تفکیک قوا» به حالت امروزی و سازمان‌یافته آن، محصول اندیشه متفکر برجسته فرانسوی، *شارل دو منتسکیو* در قرن هجده است. منتسکیو در نظریه خویش، به دنبال آزادی است (منتسکیو، ۱۷۴۸، ص ۱۷۲) و در این زمینه، مهم‌ترین ملاک و ضابطه از نظر وی برای تأمین این هدف، ملاک «قانون» است (قاضی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴-۱۶۸). بر اساس همین ملاک، وی هر یک از قوای حکومتی را عهده‌دار بخشی از حاکمیت می‌داند و آنها را به سه دسته تقسیم می‌کند: قوه مقننه که عهده‌دار وضع و تصویب قانون است. قوه مجریه که وظیفه اجرای قانون را بر اساس قانون مصوب قوه مقننه بر عهده دارد، و قوه قضاییه که بر مبنای قانون، به حل و فصل اختلافات و دعوی میان افراد می‌پردازد (منتسکیو، ۱۷۴۸، ص ۱۷۳). در تدوین قوانین اساسی، دو برداشت متفاوت از نظریه «تفکیک قوا» صورت پذیرفت: «تفکیک مطلق» و «تفکیک نسبی قوا».

۱-۱-۱. تفکیک مطلق قوا

این برداشت از تفکیک قوا، که حاصل آن رژیم‌های ریاستی است، قایل به انفصال کامل قوا از یکدیگر در حوزه وظایف و اختیارات است. در این الگو، دیواره‌های نفوذناپذیری میان قوای سه‌گانه تعبیه شده که قوا بدون همکاری سایرین، وظیفه خود را به انجام می‌رسانند تا مقصود اصلی از «تفکیک قوا» را، که آزادی و امنیت شهروندان و حکومت دموکراتیک است، محقق گرداند (بلامی، ۱۳۸۴، ص ۸۸). موريس دورژر سه ویژگی برای رژیم‌های ریاستی، که محصول تفکیک مطلق قواست، برمی‌شمارد:

۱. وظایف هر قوه‌ای تخصصی است.

۲. هر قوه وظیفه خود را به تنهایی و مستقل ایفا می‌کند.

۳. دستگاه‌های حکومتی کاملاً از یکدیگر مستقل بوده، هیچ‌یک در کار دیگری دخالت نمی‌کند و هیچ‌یک را بر دیگری برتری نیست (قاضی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴).

از این الگو با عنوان «تفکیک انعطاف‌ناپذیر قوا» نیز نام می‌برند (قاضی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۳-۱۷۹).

۱-۱-۲. تفکیک نسبی قوا

در این برداشت، که از آن با عنوان «همکاری قوا» نیز یاد می‌شود، انفصال کامل قوا از یکدیگر وجود ندارد، بلکه هر قوه‌ای بخشی از حاکمیت را در ارتباط با دیگر قوا و با همکاری آنان اعمال می‌کند. این ارتباط و همکاری به معنای دخالت قوا در امور یکدیگر نیست. در این روش، هر قوه در مقابل قوه دیگر مجهز به ابزارها و وسایلی است که از آن راه می‌تواند جلوی انحرافات مستبدانه قوه دیگر را بگیرد و مانع خطاهای احتمالی آن شود (طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶). علت اساسی تفکیک نسبی این است که قوای سه‌گانه تجلیات گوناگون قدرت سیاسی یا حاکمیت واحد بوده، اساساً تفکیک آنها صرفاً به منظور طبقه‌بندی و تقسیم کار صورت می‌پذیرد (دولاپرادل، ۱۹۱۲، ص ۲۴۰، به نقل از: قاضی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۸).

۲-۱. نظارت قوا بر یکدیگر در تفکیک نسبی

چون مبنای «تفکیک نسبی قوا» بر همکاری و مبنای «تفکیک مطلق» بر استقلال تام مبتنی است، از این رو، با عدول از نظارت قوا در تفکیک مطلق، صرفاً به این موضوع در تفکیک نسبی می‌پردازیم. در این الگو از تفکیک قوا، تقسیم‌بندی وظایف و محدوده‌ها انعطاف‌پذیر است و تأثیرات متقابلی مابین قوای سه‌گانه وجود دارد. در این برداشت، مفهوم «دخالت» از «نظارت» متمایز بوده و صرف نظارت ارکان حکومتی بر یکدیگر، منجر به مداخله در اختیارات هر یک از قوا نمی‌گردد (زارعی و مرکز مالگیری، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵-۱۸۵). در این میان، قوه مجریه به واسطه بر عهده داشتن کارویژه اجرایی، اهمیتی دوچندان دارد؛ امری که به خاطر ماهیت و اهمیت آن، این قوه را نهادی با اقتدار بالا و تهدیدی بالقوه برای تحدید آزادی‌های فردی نشان می‌دهد. اما در این بین، روابط بین قوا باید به گونه‌ای سازمان یابد که چرخش امور و ایفای وظایف توسط هر قوه‌ای در پناه همکاری و نظارت متقابل دیگر قوا سامان پذیرد، و نظارت‌های متقابل قوا بر یکدیگر موجب نفی استقلال ذاتی آنها نگردد (ملکوتی هاشجین، ۱۳۹۱، ص ۶۶۳).

۱-۲-۱. نظارت قوه مقننه بر دو قوه دیگر

۱-۲-۱-۱. نظارت قوه مقننه بر قوه مجریه (قاضی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۸-۴۶۸)

هدف اساسی از نظارت قوه مقننه بر قوه مجریه پاسخ‌گویی قوه مجریه در اختیارات تفویض شده به آن است (السزک، ۲۰۱۰، ص ۱). فارغ از انتخاب رئیس کشور، که برای نمونه، در جمهوری

۱-۲-۲. نظارت قوه قضاییه بر قوای مقننه و مجریه

قوه قضاییه به مقتضای وظیفه و ماهیت خویش، که همانا حل و فصل اختلافات و دعاوی و برقراری عدالت است، تأثیر شگرفی بر نهادهای دیگر دارد. جدای از کارویژه اصلی قوه قضاییه، این قوه به شیوه‌های گوناگون در دو قوه دیگر تأثیرگذار است. از جمله این نمونه‌ها، می‌توان به تأثیرگذاری بر دیگر قوا با قضاوت در جرایم سیاسی اشاره کرد. این قضاوت در بعضی کشورها مانند انگلیس و آمریکا، بر عهده مجلس شورا گذارده شده است. در بعضی کشورها نیز نقش مجلس شورا محدود به تعقیب متهم است و قضاوت بر عهده نهادی خاص از قوه قضاییه قرار دارد؛ مانند دیوان «عالی عدالت» در فرانسه. در دیگر کشورها نیز این امر کاملاً بر عهده قوه قضاییه نهاده شده است؛ همانند ایران که به اتهامات اعضای قوه مجریه و مقننه در دادگاه‌های دادگستری رسیدگی می‌شود و توسط دو نهاد «دیوان عدالت اداری» و «سازمان بازرسی» بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی نظارت می‌کند و این می‌تواند وسیله‌ای تأثیرگذار بر دیگر قوا باشد.

۱-۲-۳. نظارت قوه مجریه بر قوه مقننه و قضاییه**۱-۳-۲-۱. نظارت قوه مجریه بر قوه مقننه**

در نظام‌های حقوقی معاصر، تقنین امری مشترک میان قوه مقننه و مجریه محسوب می‌شود. امروزه در بسیاری از کشورها، هم قوه مقننه و هم قوه مجریه در تمام مراحل سیاست‌گذاری تشریک مساعی می‌نمایند. در مرحله پیشنهاد و شروع قانون‌گذاری، مردم برای پیشنهاد قوانین و سیاست‌های مهم از قوه مجریه متوقع هستند. این دو قوه در مرحله رایزنی و تبادل نظر و نیز در مرحله تصمیم‌گیری درباره سیاست‌ها، با یکدیگر مشارکت می‌کنند. پس از تصویب یک قانون، قوه مجریه مسئولیت اولیه اجرای آن را تحت نظارت قوه مقننه بر عهده می‌گیرد (مزی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۰). امروزه بیشترین قوانین تصویبی، لوائح تقدیمی قوه مجریه هستند (مرکز مالگیری، ۱۳۹۱، ص ۱۸۹). این همکاری مشترک در عرصه تقنین، یکی از موارد مداخله و نظارتی است که قوه مجریه در مقابل قوه مقننه از آن برخوردار است و بر قوه مزبور تأثیر می‌گذارد (همان، ص ۱۷۴). از سوی دیگر، قوه مقننه، در جزئیات قوانین وارد نمی‌شود و در نظام‌های پارلمانی، غالباً اجلاس‌ها سالانه هستند و به این سبب، جزئیات قوانین در قالب تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها به مجریه واگذار می‌شود (موسی‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۴۰). از دیگر موارد، می‌توان به حق شرکت اعضای قوه مجریه در جلسات مجلس اشاره کرد. حضور این افراد در جلسات مجلس، جنبه تشریفاتی ندارد، بلکه آنان در مذاکرات و مباحثات شرکت، و از سیاست‌ها، برنامه‌ها و لوائح خود یا طرح‌های نمایندگان، که مورد نظر دولت است، دفاع می‌کنند (عباسی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۰).

چهارم فرانسه توسط نمایندگان مجلس انتخاب می‌شد، یا در قانون اساسی ۱۹۴۷ ایتالیا، نمایندگان جزو هیأت انتخابی‌ای بودند که این مقام را انتخاب می‌کردند، نظارت قوه مقننه بر قوه مجریه در انتخاب و روی کار آمدن اعضای هیأت دولت نمود پیدا می‌کند. هیأت دولت تا زمانی که رأی اعتماد مجلس را داراست، به کار خود ادامه می‌دهد و در حین انجام کار خود نیز به وسیله ابزارهایی همچون تذکر، سؤال و استیضاح از سوی قوه مقننه بر کارش نظارت می‌شود. اما اگر اعتماد مجلس را از دست بدهد باید از کار برکنار گردد؛ مانند حق ساقط کردن دولت توسط نمایندگان مجلس ملی در نظام فرانسه. از سوی دیگر، مجلس میدان باز و آشکاری است که هرگونه اطلاعاتی به آن وارد می‌شود و با به‌کارگیری برخی شیوه‌ها، همکاری قوا در آن تسهیل می‌گردد و زمینه برای اعمال هرگونه نظارت سازنده فراهم می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۵). این اختیار نظارتی در بیشتر نظام‌ها به صورت سؤال از مسئولان اجرایی و حق تحقیق و تفحص برای مجلس به رسمیت شناخته شده است. در نظام‌های مبتنی بر «تفکیک نسبی»، مسائلی وجود دارد که به علت حساسیت و اهمیت آنها، قوه مجریه تحت نظارت شدید مجلس قرار می‌گیرد، به‌گونه‌ای که پیش از انجام آن، موظف به کسب اجازه از مجلس است، بدون اینکه این امور متوقف شوند. مبنای نظارت مجلس بر پایه منافع و مصالح عمومی قرار دارد (هاشمی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۰)؛ همانند تصویب قراردادهای بین‌المللی نکته مهم و تأثیرگذار دیگر، نظارت بر دخل و خرج دولت از طریق تصویب و نظارت بر اجرای بودجه است. فارغ از مرحله تصویب بودجه، که بر عهده مجلس قرار دارد، نظارت بر اجرای بودجه در بیشتر نظام‌های حقوقی از وظایف مجلس به‌شمار می‌رود که مستقیماً و یا از طریق نهاد مورد نظر خویش بر آن اعمال نظارت می‌نماید.

۱-۲-۱. نظارت قوه مقننه بر قوه قضاییه

«قوه قضاییه» نهادی است که به علت اهمیت و خطیر بودن کارویژه قضایی‌اش، بر استقلال آن تأکید زیادی می‌شود و مداخله دیگر قوا در آن محدود می‌گردد (بزن و روزنبرگ، ۲۰۰۵، ص ۴) تا استقلال این نهاد حفظ شود و در نتیجه، عدالت برقرار و ثابت گردد. اصولاً قوه قضاییه در نظام‌های معاصر، تحت نظارت قوای دیگر قرار نمی‌گیرد، ولی نمونه‌هایی وجود دارد که نظارت‌هایی بر آن اعمال می‌شود. برای نمونه، در بحث بودجه، در اکثریت قریب به اتفاق نظام‌ها، تهیه بودجه بر عهده قوه مجریه و تصویب آن بر عهده مجلس قرار دارد که می‌تواند به ابزاری برای تأثیرگذاری بر قوه قضاییه تبدیل گردد و استقلال آن را به نحوی متأثر سازد.

۱-۲-۳. نظارت قوه مجریه بر قوه قضاییه

با توجه به ماهیت این قوه و اهمیت استقلال آن، دیگر قوا تأثیرگذاری اندکی بر این قوه دارند. تأثیرگذاری قوه مجریه از طریق بودجه را می‌توان از جمله این موارد ذکر کرد. از سوی دیگر، در بعضی نظام‌ها، قوه مجریه در انتصاب اعضای این قوه دخالت دارد؛ همانند نظام ایالات متحده امریکا که قضات فدرال با حکم رئیس جمهور و تأیید سنا منصوب می‌شوند (فنازاد، ۱۳۹۱، ص ۳۳۵).

۲. تبیین مسئولیت رئیس جمهور در اصل ۱۱۳ قانون اساسی

۱-۲. مفهوم

اصل ۱۱۳ قانون اساسی ج.ا.ا. مسئولیت اجرای قانون اساسی را بر عهده رئیس جمهور قرار داده است؛ امری که از ابتدا دست‌خوش تفاسیر متفاوتی از سوی شورای نگهبان به‌عنوان مفسران قانون اساسی و حقوق‌دانان بوده است. عده‌ای گستره این وظیفه رئیس جمهور را محدود به قوه مجریه می‌دانند و عللی برای این نظر ذکر می‌کنند. در مقابل نیز عده‌ای به بسط مسئولیت رئیس جمهور به فراتر از قوه مجریه قایلند.

در ادامه، ابتدا مفهوم این عبارت و همچنین دلایل موافقان و مخالفان در این زمینه بیان خواهد شد و سپس ارتباطی که این مسئولیت با تفکیک نسبی قوای موجود در قانون اساسی ایران دارد، شرح داده خواهد شد.

«مسئولیت» در لغت، به معنای «موظف بودن به انجام کاری» و در اصطلاح حقوقی، به معنای «تعهد قانونی شخص در مقابل دیگری» است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۶۴۲). از این‌رو، عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی» را به لحاظ لغوی، می‌توان به «موظف بودن یا ضمانت کردن به اجرای قانون اساسی» تعبیر نمود (الهام و فقهوری بیلندی، ۱۳۹۱، ص ۴۳۲).

در کنار مسئولیت اجرای قانون اساسی مصرح در اصل ۱۱۳، در اصل ۱۲۱ نیز مسئولیت پاسداری از قانون اساسی بر عهده رئیس جمهور قرار گرفته است. لازم به ذکر است که حقوق‌دانان در تفسیر معنایی از عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی»، عموماً در کنار «پاسداری تقنینی»، که بر عهده شورای نگهبان است، «پاسداری اجرایی» را ذکر می‌کنند (هاشمی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۸). «پاسداری اجرایی» از تعامل اصل ۱۲۱ با اصل ۱۱۳ قانون اساسی حاصل می‌شود. به نظر می‌رسد عبارت «پاسداری از قانون اساسی» و «مسئولیت اجرای قانون اساسی» باید به یک معنا تفسیر گردند، وگرنه تالی فاسد آن،

این خواهد بود که رئیس جمهور، هم مجری قانون اساسی است و هم بر اجرای آن نظارت می‌نماید. در واقع، قانون اساسی در این دو اصل، با دو تعبیر متفاوت، یک مسئولیت واحد برای رئیس جمهور پیش‌بینی کرده و آن نظارت بر اعمال مجریان قانون اساسی از حیث اجرای صحیح قانون و جلوگیری از نقض آن است (الهام و فقهوری بیلندی، ۱۳۹۱، ص ۴۳۴). حال اینکه این نظارت چگونه باید اعمال شود، بحثی جداست که مقنن عادی در قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری، مصوب ۱۳۶۵ به آن پرداخته است.

نکته دیگری که قابل ذکر است اینکه مسئولیت اجرا همراه با نوعی نظارت است. به تعبیر دیگر، در اجرا، نظارت نیز نهفته است؛ همان‌گونه که قانون‌گذار عادی در قانون «تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری» بر این امر صحنه می‌گذارد و مفسر قانون اساسی نیز با تأیید این قانون، به‌طور تلویحی آن را می‌پذیرد. البته در باب شیوه این نظارت نیز برخی حقوق‌دانان معتقد به انضباطی بودن آن در میان شیوه‌های اطلاعی، استصوابی و استرجاعی هستند. در نظارت انضباطی، ناظر پس از کشف تخلف، اقدامات لازم (مذکور در ماده ۱۳ قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری) را انجام می‌دهد (هاشمی، به نقل از: الهام و فقهوری بیلندی، ۱۳۹۱، ص ۴۳۳).

۲-۲. بررسی ادله موافقان و مخالفان

در ادامه، به بررسی ادله قایلان دو نظر پیش گفته می‌پردازیم:

۱-۲-۲. نظریه «مسئولیت محدود»

موافقان محدود بودن مسئولیت رئیس جمهور در اجرای اصول قانون اساسی، برای نظر خویش، سه دلیل ابراز داشته‌اند:

۱. اصل ۱۱۳ قانون اساسی در مقام بیان وظایف و اختیارات رئیس قوه مجریه است و در فصل مربوط به این قوه، آورده شده است. بنابراین، نمی‌توان آن را مطلق دانست، بلکه تنها در ارتباط با قوه مجریه است که معنا و تفسیر می‌گردد (اسماعیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۲).

۲. در اصل ۱۱۳ دو مسئولیت بر عهده رئیس جمهور قرار داده شده است: مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه. هر دوی اینها مقید به اموری شده‌اند که مستقیماً به رهبری مربوط نمی‌شود؛ یعنی قید «جز در اموری که» شامل هر دو مسئولیت می‌گردد و تنها ریاست قوه مجریه را دربر نمی‌گیرد (محسنی و نجفی، ۱۳۸۸، ص ۳۱۸).

۳. نمی‌توان به بهانه شک و تردید در یک اصل، محکمت قانون اساسی را زیر سؤال برد. اصل «استقلال قوا» از اصول و قواعد بنیادین حاکم بر قانون اساسی ایران است و قوه مجریه نباید در قوای دیگر دخالت نماید (اسماعیلی، ۱۳۸۳، ص ۲۲).

۲-۲-۲. نظریه «مسئولیت گسترده»

ادله قایلان «مسئولیت گسترده» نیز در سه محور قابل جمع است:

۱. عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی» مقرر در اصل ۱۱۳، اطلاق دارد و نمی‌توان آن را به این علت که در قوه مجریه آمده است، محدود به قوه مجریه کرد. عناوین فصول قانون اساسی نمی‌تواند و اساساً نباید مفسر نص اصول قانون اساسی باشد (الهام و فقهوری بیلندی، ۱۳۹۱، ص ۴۴۲). حتی از متن سوگندنامه رئیس جمهور نیز پیداست که این امر اختصاصی به قوه مجریه ندارد.

۲. قید «جز در اموری که» فقط جمله ماقبل خود را دربر می‌گیرد و جمله قبل آن را شامل نمی‌شود؛ چنان‌که از لحاظ اصولی، مستثنا منه «الا» همیشه کلمه یا جمله متصل به «الا» است و به قبل از آن تعمیم داده نمی‌شود. از سوی دیگر، در اصل ۶۰ قانون اساسی، اعمال قوه مجریه جز در اموری که این قانون بر عهده رهبری نهاده، از طریق رئیس جمهور و وزرا صورت می‌گیرد و این قرینه‌ای بر آن است که استثنای اصل ۱۱۳ تنها مربوط به ریاست قوه مجریه است (مهرپور، ۱۳۸۴، ص ۳۲۷).

۳. در بحث «نقض استقلال قوا» مصرح در اصل ۵۷، که طرف‌داران نظریه «مسئولیت محدود» آن را مطرح می‌سازند، انجام این وظیفه در ارتباط با قوای مقننه و قضاییه منافی با اصل «تفکیک و استقلال قوا» محسوب نمی‌شود؛ چنان‌که نظارت‌های گسترده‌ای از سوی قوای دیگر بر قوه مجریه اعمال می‌شود و اگر این نظارت‌ها مداخله و نقض استقلال قوا محسوب می‌شد مسلماً قانون اساسی این نظارت‌ها را مقرر نمی‌داشت (الهام و فقهوری بیلندی، ۱۳۹۱، ص ۴۴۳).

۲-۳. نظریات تفسیری دادرسی قانون اساسی در این زمینه

شورای نگهبان در این زمینه، نظراتی تفسیری در سال‌های ۱۳۵۹، ۱۳۶۰ و ۱۳۹۱ ارائه کرده است (ر.ک: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۹). در نظریه تفسیری اول، شورای نگهبان اخطار و تذکر رئیس جمهور به قوه قضاییه را مطابق قانون اساسی حق رئیس جمهور می‌داند. در نظریه دوم نیز شورای نگهبان اقدام رئیس جمهور در توضیح خواستن از مقامات قضایی و الزام آنها را مخالف قانون اساسی و اصل «استقلال قوا» نمی‌داند. اما در نظریه سوم، در نظری کاملاً متفاوت با نظرات پیشین، اختیار رئیس

جمهور را محدود به قوه مجریه می‌داند. نکته‌ای که در این میان وجود دارد این است که نظر سوم شورای نگهبان از لحاظ حقوقی، مستند و مستدل نیست و به‌نوعی، می‌توان گفت: متأثر از مقتضیات سیاسی زمان است (یاوری، ۱۳۹۱، ص ۴۹۷). مقنن اساسی، چه در سال ۱۳۵۸ و چه در اصلاحات سال ۱۳۶۸ توجه ویژه‌ای به مسئولیت اجرای قانون اساسی توسط رئیس جمهور داشته است و چنانچه گستره این اختیار رئیس جمهور را فقط به قوه مجریه محدود بدانیم، هدف مقنن اساسی را نادیده انگاشته‌ایم. مقنن عادی نیز با توجه به هدف مقنن اساسی در «قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری ج.ا.ا» در سال ۱۳۶۵، در ماده ۱۵ بیان می‌دارد که رئیس جمهور حق اخطار و تذکر به قوای سه‌گانه کشور را دارد. این قانون از سوی شورای نگهبان نیز مطابق قانون اساسی تشخیص داده می‌شود (ر.ک: مهرپور، ۱۳۸۰؛ الهام و فقهوری بیلندی، ۱۳۹۱).

۳. تکمیل تفکیک نسبی قوا در اصل ۱۱۳ قانون اساسی

۳-۱. تفکیک نسبی قوا در قانون اساسی

همان‌گونه که ملاحظه شد، در تفکیک نسبی قوا، هر قوه‌ای وظیفه قانونی محول شده به وی را انجام می‌دهد و در عین حال، امکان نفوذ و تأثیر قوا بر یکدیگر وجود دارد. اینکه اصل ۵۷ قانون اساسی بیان می‌دارد «این قوا مستقل از یکدیگرند»، منظور «استقلال و انحصار در انجام وظیفه» است و نه نفی نظارت بر یکدیگر (هاشمی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۱). بر اساس استقلال قوایی که در قانون اساسی ایران منظور گشته است، مشاهده می‌شود که نظارت‌های بسیاری برای قوای مقننه و قضاییه برای تأثیرگذاری بر قوه مجریه پیش‌بینی شده است. بر اساس هدف و ماهیت اصل «استقلال قوا»، تأثیرگذاری و نظارت قوا بر یکدیگر باید به نحوی سازمان یابد که قانون‌شکنی‌ها و از محدوده خارج شدن هر قوه از سوی قوای دیگر متوقف شود. بدین منظور، در قانون اساسی کشور ما نیز برای قوه مجریه علاوه بر موارد مزبور، «نظارت بر اجرای قانون اساسی» در اصل ۱۱۳ پیش‌بینی شده است. چنانچه این اختیار را برای قوه مجریه به رسمیت نشناسیم در واقع، هدف مقنن اساسی را از تعبیه این اصل عبث و نادیده انگاشته‌ایم و اسناد عمل لغو به مقنن قبیح و نادرست است. قانون اساسی ج.ا.ا. برای رئیس جمهور دو شأن و جایگاه قایل شده است: ریاست قوه مجریه و عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری. در مقام اول، رئیس جمهور و هریک از قوا بر اساس اصل «تفکیک و استقلال قوا»، وظیفه خود را انجام می‌دهند، ولی در مقام و جایگاه دوم، رئیس جمهور با نظارت بر دو قوه دیگر، به‌منظور عدم تخطی از اصول قانون اساسی، موجب تکمیل نظارت‌ها در چرخه تفکیک قوا می‌گردد.

در تفکیک نسبی، قوا از یکدیگر مستقل هستند، به گونه‌ای که در اصل ۵۷ قانون اساسی، به این مهم تصریح شده است. اما این امر نافی نظارت‌های متقابل قوا بر یکدیگر نیست؛ همان‌گونه که در قانون اساسی ما نیز این نظارت‌ها مقرر گشته است.

«نظارت» مفهومی غیر از «مداخله» دارد. «نظارت» به معنای «کنترل و بررسی اقدامات یک مقام یا نهاد حکومتی از سوی مقام و نهادی دیگر» است که نهایت آن حصول اطمینان از باقی ماندن اقدامات یاد شده در حدود و ثغور قانونی است (راسخ، ۱۳۸۸، ص ۲۰). «دخاله» نیز به مفهوم «جای‌گزینی تصمیم نهاد یا مقام کنترل‌کننده به جای تصمیم نهاد و یا مقام تصمیم‌گیرنده و صلاحیت‌دار» است (زارعی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۲). معلوم می‌شود که در «نظارت»، فقط کنترل و حصول اطمینان از زیرپا نگذاشتن حدود قانونی وجود دارد و ناظر جایگزین مقام صلاحیت‌دار نمی‌شود، درحالی‌که در «دخاله»، ناظر می‌تواند در صورت مشاهده عمل غیر قانونی خود، به جای آن تصمیم گرفته، یا آن تصمیم را لغو سازد. در مسئولیت اجرای قانون اساسی نیز مشاهده می‌گردد که رئیس جمهور دخالتی در امور سایر قوا ندارد و مطابق قانون «تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری»، مصوب ۱۳۶۵، رئیس جمهور از طریق برخی امور همچون «نظارت» به ایفای این وظیفه خود می‌پردازد. همان‌گونه که قوای مقننه و قضاییه بر قوه مجریه نظارت دارند و این امر نافی اصل استقلال قوا نیست (ملکوتی هاشجین، ۱۳۹۱، ص ۶۶۵)، قوه مجریه نیز باید نظارت خود را به دو قوه مزبور اعمال کند تا کفه ترازو به سود یک طرف سنگینی نکند، و اصولاً در تفکیک نسبی، نظارت‌ها و تأثیرهای قوا بر یکدیگر به گونه‌ای است که قدرت هر قوه به وسیله دیگر قوا متوقف شود و تعادلی در حدود اختیارات و اقتدارات هر قوه به وجود می‌آید. در اصل ۱۱۳ نیز این مسئولیت و نظارت موجود در آن بر این اساس مقرر گشته است تا چرخه نظارت‌ها در تفکیک نسبی قوا در قانون اساسی ایران تکمیل گردد. اصل تفکیک قوا یکی از محکومات و مسلمانات قانون اساسی است و مقنن اساسی توجه ویژه‌ای به آن مبذول داشته، و بر همین اساس است که در بازنگری سال ۱۳۶۸، این عبارت دست نخورده باقی مانده است.

در ادامه، نشان داده خواهد شد که قانون‌گذار اساسی تفکیک نسبی قوا در قانون اساسی را تکمیل کرده است تا قدرت زمام‌داران محدود و حقوق شهروندان تثبیت و تضمین گردد.

۲-۳. تمرکز و افزایش اقتدار قوه مجریه در اصلاحات ۱۳۶۸

رئیس جمهور مطابق اصلاحات سال ۱۳۶۸، ریاست برخی شوراها و نهادهای عالی را عهده‌دار گردید که زیرمجموعه و تحت نظارت قوه مجریه نیستند که می‌توان این کار را در مقام اعمال ریاست قوه

مجریه تلقی کرد. مطابق اصل ۱۷۶ قانون اساسی، رئیس جمهور ریاست شورای عالی امنیت ملی را بر عهده دارد که در عالی‌ترین سطح، به‌منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی تأسیس شده است. از سوی دیگر، در اصل ۱۷۷ رئیس جمهور مخاطب رهبری برای انجام مسئولیت‌های بازنگری در قانون اساسی قلمداد شده است. بر این اساس، می‌توان به نوعی، به ریاست وی در «شورای بازنگری قانون اساسی» به‌منظور پیگیری امور بازنگری قایل شد (شمس، ۱۳۹۱، ص ۶۳۹). از دیگر موارد، می‌توان به ریاست شورای عالی انقلاب فرهنگی اشاره کرد. بر اساس اصل ۱۲۶ قانون اساسی نیز رئیس جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد که این امر در نظر اخیر شورای نگهبان درباره طرح «تأسیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور» تأیید و تصدیق شد (ر.ک: مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۹). همه نکات مزبور به جایگاه والای رئیس جمهور اشاره دارد و با تدقیق در قانون اساسی، مشخص می‌گردد که این قانون برای رئیس جمهور دو جایگاه مقرر داشته است:

۳-۳. مفروض بودن دو شأن و جایگاه برای رئیس جمهور

قانون اساسی ج.ا.ا. برای رئیس جمهور دو شأن و جایگاه قایل شده است: «ریاست قوه مجریه» (اصول ۶۰ و ۱۱۳)، و «عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری» (اصل ۱۱۳). در جایگاه نخست، رئیس جمهور ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد و هر یک از قوا بر اساس اصل «استقلال قوا» وظیفه خود را انجام می‌دهد، و در جایگاه دوم، رئیس جمهور به‌عنوان عالی‌ترین مقام پس از رهبری، بر دو قوه دیگر در ایفای مسئولیت اجرای قانون اساسی نظارت می‌کند تا از اصول قانون اساسی تخطی صورت نگیرد (مهرپور، ۱۳۸۰، ص ۴۷). همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، این نظارت مخالف استقلال قوا نیست.

۱-۳-۳. عالی‌ترین مقام رسمی پس از رهبری

اصل ۱۱۳ بیان می‌دارد: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است». این عبارت به‌صراحت، جایگاه رئیس جمهور را پس از مقام رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی و بالاتر از رؤسای دو قوه دیگر معرفی می‌نماید. در واقع، مفروض بودن دو شأن و جایگاه برای رئیس جمهور به‌صراحت، در این اصل قابل مشاهده است (امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۸، ص ۶۸). شاید در مقابل، گفته شود: با اصلاحات سال ۱۳۶۸ و حذف پست «نخست‌وزیری» و انتقال اختیار تنظیم روابط قوای سه‌گانه به رهبری، این اصل نیز تلویحاً معنای خود را در این شأن و جایگاه از دست می‌دهد. ولی باید

توجه داشت که مقنن اساسی، چه در سال ۱۳۵۸ و چه در سال ۱۳۶۸ به امر «تفکیک نسبی قوا» و ایجاد شبکه‌ای متعادل از نظارت‌ها بین قوای سه‌گانه توجه داشته است و بدین‌منظور نیز رئیس‌جمهور را عالی‌ترین مقام رسمی پس از رهبری قرار داده، تا قوه مزبور بتواند با استفاده از ابزار تعبیه شده در این اصل، به نظارت بر دیگر قوا بپردازد.

۳-۳-۲. پذیرفتن استیضاح رئیس‌جمهور فقط در مقام مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی

بند دوم اصل ۸۹ قانون اساسی، که موضوع «استیضاح رئیس‌جمهور» را بیان کرده است، مقرر می‌دارد: «در صورتی که حداقل یک سوم از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رئیس‌جمهور را در مقام اجرای وظایف مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی مورد سؤال قرار دهند...» در اینجا، این سؤال مطرح می‌شود که آیا رئیس‌جمهور بجز مدیریت قوه مجریه و به عبارت دیگر، ریاست قوه مجریه و وظایف و اختیارات دیگری نیز بر عهده دارد که ایجادکننده یک مقام و جایگاه دیگر برای رئیس‌جمهور باشد؟ این اصل به‌صراحت، بر اعطای دو شأن و جایگاه برای رئیس‌جمهور دلالت دارد، به‌گونه‌ای که استیضاح رئیس‌جمهور را در مقام مدیریت و ریاست بر قوه مجریه قابل طرح می‌داند، ولی در جایگاه عالی‌ترین مقام رسمی پس از رهبری، آن را قابل طرح نمی‌داند و حتی پس از استیضاح، تنفیذ این امر را به عهده رهبری واگذار می‌کند.

پس همان‌گونه که مشاهده می‌شود، قانون اساسی برای رئیس‌جمهور دو شأن قایل شده است، «ریاست قوه مجریه» و «عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری». اینکه اصل ۱۱۳ رئیس‌جمهور را عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از رهبر و بالاتر از رؤسای سایر قوا می‌داند و در اصل ۸۹ استیضاح را فقط در ریاست قوه مجریه قابل طرح می‌داند، به‌صراحت نشان از پذیرفتن دو شأن و جایگاه برای رئیس‌جمهور دارد.

نتیجه‌گیری

اصل «تفکیک قوا» از اصول مهم و پایه‌ای است که در اکثریت قریب به اتفاق نظام‌های حقوقی معاصر پذیرفته شده است. در «تفکیک نسبی»، قوا در انجام وظیفه و کارویژه خود، استقلال دارند، ولی این امر نافی نظارت قوا بر یکدیگر نیست. نظارت‌ها مابین قوا وجود دارد، و این امر به معنای مداخله در امور یکدیگر نیست. در برداشت نسبی از این اصل، که همکاری‌ها و نظارت‌های مابین قوا را تدارک می‌بیند، نکته حایز اهمیت تعادل در مجموعه این نظارت‌هاست. بدون این تعادل، این نظارت‌ها فقط باعث دخالت قوا در امور یکدیگر می‌گردد و خلاف هدف و مقتضای تفکیک قوا خواهد بود.

در قانون اساسی ج.ا.ا. نیز این نظارت‌ها پیش‌بینی گردیده است، اما آنچه در ابتدا جلب توجه می‌نماید نظارت‌های بسیار قوای مقننه و قضاییه بر قوه مجریه است که کفه ترازوی نظارت‌ها را به سود این دو قوه سنگین می‌کند، درحالی‌که این امر خلاف ماهیت و مقتضای تفکیک قواست. اما در حقیقت، قانون‌گذار اساسی به اصل «تفکیک قوا» و نظارت‌های مابین قوا توجه ویژه‌ای داشته و این امر را، چه در قانون اساسی سال ۱۳۵۸ و چه در اصلاحات سال ۱۳۶۸ نشان داده است. مطابق اصلاحات سال ۱۳۶۸، پست «نخست‌وزیری» حذف و رئیس‌جمهور ریاست دولت را بر عهده گرفته است. مقنن اساسی با هدف تمرکز در قوه مجریه، اختیار تنظیم روابط قوای سه‌گانه را به مقام رهبری سپرد، ولی مسئولیت اجرای قانون اساسی همچنان در اختیار رئیس‌جمهور باقی ماند. باید توجه داشت که قانون‌گذار عامدانه این مسئولیت را در اختیار رئیس‌جمهور باقی گذاشت تا نظارت خود را از این طریق بر قوای مقننه و قضاییه اعمال کند. اینچنین است که چرخه نظارت‌ها در تفکیک نسبی موجود در قانون اساسی ج.ا.ا. تکمیل می‌شود. حال اگر این نظارت را منحصر به قوه مجریه بدانیم فایده‌ای بر آن مترتب نیست و درواقع، هدف مقنن اساسی را زیر سؤال برده‌ایم؛ چراکه بدون پیش‌بینی این امر در قانون اساسی نیز، رئیس‌جمهور مدیریت و ریاست قوه مجریه را بر عهده دارد و نظارتی عالی بر دستگاه‌های اجرایی این قوه اعمال می‌کند. همان‌گونه که بیان شد، هدف قانون‌گذار اساسی از مقرر کردن این وظیفه برای رئیس‌جمهور، نظارت بر دیگر قوا با استفاده از این ابزار بوده و به این طریق، تعادل لازم در شبکه نظارت‌ها را برقرار نموده است.

نکته قابل ذکر دیگر اینکه رئیس‌جمهور این وظیفه را در مقام ریاست قوه مجریه انجام نمی‌دهد، بلکه این نظارت را در جایگاه عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از مقام رهبری اعمال می‌کند. قانون اساسی با قایل شدن شأن «عالی‌ترین مقام رسمی کشور پس از رهبری» برای رئیس‌جمهور، که به‌صراحت حکایت از جایگاه برتر رئیس‌جمهور دارد، و پذیرفتن استیضاح رئیس‌جمهور فقط در مقام مدیریت و ریاست قوه مجریه (اصل ۸۹ قانون اساسی)، دو شأن و جایگاه برای رئیس‌جمهور در نظر گرفته است. پس باید توجه داشت که مقنن اساسی عامدانه و برای تحقق تعادل در چرخه نظارت‌ها در تفکیک نسبی قوا در قانون اساسی، این نظارت را برای رئیس‌جمهور مقرر داشته است؛ نظارتی که به معنای دخالت در امور سایر قوا نیست و منافاتی با استقلال قوای مذکور در قانون اساسی ندارد.

- اسماعیلی، محسن، ۱۳۸۳، «نقش رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی»، *دین و ارتباطات*، ش ۲۴، ص ۷-۳۲.
- الهام، غلامحسین و محمدصادق فقهوری بیلندی، ۱۳۹۱، «مسئولیت اجرای قانون اساسی، توسط رئیس جمهور در پرتو اصل ۱۱۳ ق.ا.»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی ج.ا.ا.*، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.
- امامی، محمد و کوروش استوارسنگری، ۱۳۸۸، *حقوق اداری*، چ نهم، تهران، میزان.
- بلامی، ریچارد، ۱۳۸۴، «شکل سیاسی قانون اساسی، تفکیک قوا، حقوق فردی و دموکراسی نماینده سالار»، ترجمه محسن حسونند، *حقوق اساسی*، ش ۲، ص ۸۸-۱۱۶.
- پروین، خیرالله و فیروز اصلانی، ۱۳۹۱، *اصول و مبانی حقوق اساسی*، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۷، *ترمینولوژی حقوق*، چ یازدهم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- راسخ، محمد، ۱۳۸۸، *نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی*، تهران، دراک.
- زارعی، محمدحسین و احمد مرکز مالگیری، ۱۳۸۴، «مفهوم و مبانی کنترل قضایی با تأکید بر نظام حقوق ایالات متحده آمریکا»، *تحقیقات حقوقی*، ش ۲، ص ۱۴۹-۱۹۸.
- زارعی، محمدحسین، ۱۳۸۴، «جایگاه نظارتی مجلس و اصول حاکم بر آن»، *مجلس و پژوهش*، ش ۴۸، ص ۲۳۳-۲۸۶.
- شمس، عرفان، ۱۳۹۱، «مسئولیت سیاسی رئیس جمهور»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی ج.ا.ا.*، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.
- طباطبائی موتمنی، منوچهر، ۱۳۸۰، *حقوق اساسی*، چ دوم، تهران، میزان.
- عباسی، بیژن، ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی نقش قوه مجریه در پیشنهاد قانون و تفویض قانونگذاری»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی ج.ا.ا.*، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.
- فنازاد، رضا، ۱۳۹۱، «قوه مجریه در همجواری با قوه قضائیه: انفعال یا انفکاک یا تعامل»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی ج.ا.ا.*، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.
- قاضی، ابوالفضل، ۱۳۸۳، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چ دوازدهم، تهران، میزان.
- _____، ۱۳۸۸، *بایسته‌های حقوق اساسی*، چ سی و سوم، تهران، میزان.
- مزی، مایکل، ۱۳۸۵، «روابط قوای مقننه و مجریه»، ترجمه حسن وکیلان، *مجلس و پژوهش*، ش ۵۲، ص ۱۹۷-۲۱۶.
- محسنی، فرید و مرتضی نجفی اسناد، ۱۳۸۸، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، الهدی.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۹، *مجموعه نظریات شورای نگهبان*، دوم، تهران.
- مرکز مالگیری، احمد، ۱۳۹۱، «راهکارهای تاثیرگذاری قوه مجریه در فرآیند تصویب لوایح در مجلس»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی ج.ا.ا.*، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.

- ملکوتی هشجین، حسین، ۱۳۹۱، «حدود اختیارات رئیس مجلس شورای اسلامی، در نظارت بر مصوبات هیات وزیران»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی ج.ا.ا.*، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.
- موسی‌زاده، ابراهیم، ۱۳۹۲، *جزوه حقوق اساسی تطبیقی*، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- مهرپور، حسین، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۴، *رئیس جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی*، تهران، مؤسسه اطلاعات.
- هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۹۱، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، میزان.
- یاوری، اسدالله، ۱۳۹۱، «نقش و جایگاه رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی»، در: *مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی ج.ا.ا.*، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات.

Bazan, Elizabeth B and Morton Rosenberg, 2005, "Congressional Oversight Of Judges and Justices", *Congressional Research Service*, The Library Of Congress, available at <http://www.fas.org/sgp/crs/misc/RL32935>

Montesquieu, Baron De, 1748, *The Spirit Of The Laws*, Translated by Thomas Nugent, Batoche Books, Kitchener, Ontario, Canada.

Oleszek, Walter j, 2010, "Congressional Oversight: An Overview", *Congressional Research Service*, The Library Of Congress, available at <https://www.fas.org/sgp/crs/misc/R41079>

